

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در کلام مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) بود. کلام ایشان به دنبال فرمایش مرحوم نائینی (قدس سره) بود که مرحوم نائینی می فرمودند اگر دو واجب با هم تزاحم کنند و یکی از نظر امتثال اسبق از دیگری باشد، بر واجب دیگر رجحان دارد و خلاصه اینکه یکی از مرجحات باب تزاحم اسبق زماناً فی الامتثال است. مرحوم آقای صدر این نظریه را نپذیرفتند و فرمودند به نظر ما اسبق بودن در امتثال از مرجحات نیست.

ایشان بر وزن فرمایش مرحوم نائینی مسئله را دو صورت دنبال کردند الف- متزاحمین مقدور به قدرت عقلیه اند ب- متزاحمین مقدور به قدرت شرعیه اند. در هر دو صورت بیانی داشتند که اثبات می کرد، اسبق بودن مرجح نیست. در ادامه دو صورت را تصویر کردند که در این دو صورت اسبق بودن می توانست مرجح باشد اما فرمودند این دو صورت مجرد فرض و افتراض است.

ادامه کلام مرحوم صدر

ایشان در انتهای کلامشان استدراکی دارند و می گویند طبق اینکه اسبق بودن جزء مرجحات نباشد، ملکف بین مقدم و مؤخر مخیر است اما اگر مکلف احتمال بدهد واجب متأخر فوت می شود نمی تواند مخیر بین واجب مقدم و واجب مؤخر باشد. مثلاً اگر مکلف می داند مریض می شود و به سبب این مرض عاجز از امتثال واجب متأخر می شود باید واجب مقدم را انجام بدهند.

استدلالشان در تقدیم مقدم این است «و ذلك تمسكا بإطلاق خطابہ لإثبات فعلیته و تنجزه». می فرماید واجب مقدم فعلیت دارد و منجز است در نتیجه چه قدرت بر واجب مؤخر داشته باشد و چه نداشته باشد اطلاقش می گوید واجب مقدم فعلیت دارد و منجز است^[1].

بررسی کلام مرحوم صدر (اشکال اول)

اولین مطلبی که ایشان از قول قائلین به مرجح بودن اسبقیت مطرح کردند این بود که واجب اسبق فعلیت من جمیع الجهات یا فعلیت تام دارد ولی واجب متأخر فعلیت ندارد.

اولین اشکالی که وجود دارد این است که این از محل بحث خارج می شود چون در باب تزاحم باید دو واجب یا دو حکم که با

هم تزامم می‌کنند هر دو فعلی باشند اما اگر گفتیم این واجب فعلی است و واجب دیگر فعلیت ندارد از باب تزامم نیست.

به نظر ما اگر مسئله روی خود حکم بیاوریم، تزامم بین واجب که زمانش امروز و واجبی که زمانش فردا است جایی واقع می‌شود که فعلية الحكمين حاصل شود یعنی در باب تزامم دو حکم ولو واجب معلق باشند ولی وجوبشان فعلی و بر عهده‌ی مکلف است و همین در باب تزامم کفایت می‌کند. لذا مرحوم آقای خوئی که مانند استاد بزرگوارشان اسبق زماناً را از مرجحات قرار می‌دهند می‌گویند دو حکم فعلی ولو تعلیقی.

مثلاً در مورد کسی که در روز شنبه نذری برای یک‌شنبه و دوشنبه انجام می‌دهد می‌گوئیم هر چند زمان و ظرف امتثال اینها هنوز هنوز نیامده ولی چون نذر محقق شده، وجوب وفای به نذر از الان به گردن او می‌آید لذا اگر امتثال نذر روز یکشنبه متوقف بر مقدماتی باشد عقلاً باید دنبال تحصیل آن مقدمات باشد مثلاً اگر امتثال روز یکشنبه نیاز دارد به اینکه قدرتش را حفظ کند، باید حفظ کند یا باید سحری تهیه کند، باید تهیه کند و اگر چنین نکند عقلاً قبیح است.

به مرحوم آقای صدر عرض می‌کنیم چرا می‌گوئید یکی فعلی و دیگری فعلی نیست؟ در این صورت از محل بحث خارج می‌شود چون شرط تزامم این است که هر دو حکم فعلی من جهة الحكم باشند. در باب تزامم نباید مسئله‌ی فعلية الامتثال را در نظر بگیریم چون در باب تزامم فعلی بودن امتثال دو واجب ملاک نیست. وقتی می‌گوئیم تزامم بین الحكمين است، تزامم را وصف حکم می‌دانیم و می‌گوئیم این دو حکم با هم تزامم می‌کنند. منشأ تزامم مقدور بودن امتثال حکم اول یا حکم دوم است اما فعلیت امتثالین ملاک نیست.

اگر کسی بگوید فعلیت امتثالین ملاک است، در مانحن فیه تزامم قابل تصویر نیست لذا مرحوم نائینی و خوئی که اصل تزامم را در ما نحن فیه پذیرفتند به این جهت است که ملاک در باب تزامم، تزامم بین الحكمين است و این دو حکم در ما نحن فیه هر دو فعلی‌اند.

بله شبیه این بیان مرحوم آقای صدر در کلمات مرحوم نائینی وجود دارد ولی باید دقت کرد که هر چند مرحوم نائینی می‌فرمایند واجب مقدم فعلی است و مانعی عقلاً و شرعاً از امتثال او وجود ندارد لذا باید امتثال کند اما نمی‌گویند واجب مؤخر غیر فعلی است. پس اولین اشکال این شد که دلیلی که ایشان بر مدعا آوردند درست نیست.

بررسی کلام مرحوم صدر (اشکال دوم)

در ادامه ایشان مسئله را در دو صورت مقدور به قدرت عقلی و مقدور به قدرت شرعی دنبال کردند و فرمودند در مقدور به قدرت عقلی به شما یاد دادیم که يك قيد لبی عقلی وجود دارد آن اینست که هر واجبی مقید به عدم اشتغال به ضد واجب مساوی یا اهم است یعنی عقل می‌گوید شارع زمانی می‌تواند واجبی را بیاورد که شما اشتغال به واجب دیگری که ملاکش با این واجب مساوی یا اهم باشد نداشته باشید.

اولاً ما در بحث‌های سال گذشته این تقییدی که مرحوم آقای صدر مطرح کردند را قبول نکردیم و گفتیم مثلاً اگر شارع نماز را واجب کرد ولی مکلف مشغول به ازاله شد، شارع نمی‌تواند او را مؤاخذه کند که چرا نماز را ترك کردی ولی این معنایش چنین تقییدی نیست که بگوئیم شارع می‌گوید «هذا واجبٌ فی ما لم تشتغل بضدِّ مساوی أو أهم».

ثانیاً بر فرض اینکه بگوئیم مینا درست است یعنی کلام مرحوم آقای صدر قبول کنیم که ایشان می‌گویند هر واجبی دو قید عقلی دارد که اولاً واجب مقید به وجود قدرت است و ثانیاً مقید به عدم اشتغال به ضد مساوی یا اهم است. به ایشان می‌گوئیم شما برای اینکه این مرجح را خراب کنید فرمودید این قید لَبّی اطلاق دارد یعنی فرقی نمی‌کند این واجب مساوی یا اهم مقدم، مقارن یا مؤخر باشد در نتیجه این اطلاق در دو واجبی که مقدور به قدرت عقلی هستند و با هم تراحم می‌کنند یکسان است یعنی چه اولی و چه دومی را اول انجام بدهید فرقی ندارد پس اسبق بودن مرجح نیست.

اشکال بعدی ما به مرحوم آقای صدر این است که شما به فعلیت مطرح شده در استدلال توجه نکردید و جواب ندادید. ایشان در ابتدای کلام استدلالی برای مرجح بودن اسبق ذکر کردند ولی در دنباله‌ی کلام تا آخر اصلاً توجهی به این استدلال نکرده‌اند. پس در مقدور به قدرت عقلی روی همین استدلال که اسبق فعلی است باید رجحان داشته باشد.

در مقدور به قدرت شرعی مرحوم آقای صدر در جواب مرحوم نائینی فرمودند قدرت شرعی یعنی قدرتی که در ملاک این حکم دخالت دارد و خدا می‌فرماید اگر تو قدرت داشتی، این فعل برای من مطلوبیت دارد و اگر نداشتی این فعل مطلوبیت ندارد. آقای صدر فرمودند این قدرت که در ملاک دخالت دارد یا قدرت فی ظرف الامتثال و قدرت خاص و یا اصل القدرة است.

اگر مراد قدرت فی ظرف الامتثال باشد فرمودند هر چند اسبق مقدم می‌شود ولی مقدم شدنش به خاطر اسبقیت نیست بلکه بخاطر وجود قیدی است که این قید رافع موضوع واجب دیگر است لذا گفتند اگر مقدم مستحب و دارای قیدی باشد که رافع موضوع واجب متأخر باشد باز مقدم می‌شود. و اگر مراد اصل القدرة است از این جهت بین واجب مقدم و مؤخر فرقی نیست یعنی اصل القدرة هم در واجب مقدم و هم در مؤخر وجود دارد لذا وجهی برای ترجیح اسبق نیست.

باز به مرحوم آقای صدر عرض می‌کنیم ما شق دوم یعنی معتبر بودن اصل القدرة را اختیار می‌کنیم که ظاهر کلام مرحوم نائینی هم همین است. ولی اشکال این است که فعلیت مطرح شده در استدلال کجا رفت؟ درست است بین واجب مقدم و مؤخر در اینکه در هر کدام اصل القدرة در ملاک دخالت دارد فرقی وجود ندارد ولی شما آن فعلیت را جواب ندادید. مستدل به قول خود شما می‌گوید واجب مقدم فعلی ولو مشروط به قدرت شرعی و واجب مؤخر هم که مشروط به قدرت شرعی است غیر فعلی و شما فعلیت را جواب ندادید.^[2]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] بحوث فی علم الأصول، ج 6، ص: 87 و 88: نعم يمكن دعوى ترجيح الأسبق زماناً، فيما لو كان يحتمل فوات الواجب المتأخر في ظرفه، بسبب الموت أو العجز عنه، فإنه حينئذ يمكن أن يقال بلزوم تقديم الأسبق زماناً، و ذلك تمسكاً بإطلاق خطابه لإثبات فعليته و تنجزه، لأنّ المقيد اللَّبّي الذي تقدم معنا، لا يقتضى التقيد بأكثر من الاشتغال بواجب مساو أو أهم عرضياً كان أو طولياً، و حينئذ هذا المقيد لا ترفع اليد عنه إلّا بمقدار انحفاظ القدرة عليه في ظرفه، و ذلك كما يقال في الترجيح بالأهمية الاحتمالية، إذ لا يكون الإطلاق في الخطاب الأسبق، لغوا حينئذ، و إنما هو من أجل الاحتياط و التحفظ على أحد الملاكين في كل حال.

[2] اشکال پنجم که در جلسه رفع اشکال مطرح شد: با مبنایی که شهید صدر ارائه کردند و وجود قید لَبّی را در واجب لازم

دانستند این مسئله پیش می آید که در یک لحظه تنها یک تکلیف از سوی شارع می تواند بر عهده مکلف باشد و این مطلب سبب می شود که طبق این پیش فرض بحث از باب تراحم خارج شود.